

راز قتل خواهر و فرزندانش در چاه

در نخستین روزهای تیر امسال یکی از هولناک‌ترین قتل‌عام‌های خانوادگی در شهرستان مهرستان سیستان و بلوچستان رقم خورد. ماموران بعد از اطلاع از کشف جسد زنی ۴۵ ساله همراه اجساد سه فرزندش که یک پسر ۱۶ ساله و دو دختر ۱۱ و ۱۳ ساله بودند از داخل چاه ۲۰ متری منزلشان، تحقیقات خود را آغاز کردند. برادر این زن در تحقیقات مدعی شد، با غیبت خواهرم و فرزندانش به جست‌وجوی خانه پرداختم و جسدشان را داخل چاه پیدا کردم.

ماموران به اظهارات برادر مقتول مشکوک شده و از او بازجویی کردند که به این قتل اعتراف کرد و گفت: دو سال بود با خواهرم اختلاف مالی داشتم. سرانجام تصمیم به قتل او گرفتم. روز حادثه داخل غذایشان سم ریخته و بیرون رفتم. بعد از دو ساعت وقتی برگشتم آنها مرده بودند که جسدشان را داخل چاه انداختم.

قتل عام خانوادگی به خاطر قهر از خانه

۲۳ دی امسال گروگانگیری مرگبار در زاهدان خبرساز شد. در این روز مرد جوانی که از قهر همسرش به شدت خشمگین بود، مقابل خانه پدرزنش رفت و اعضای خانواده همسرش را به گروگان گرفت. با اعلام موضوع به پلیس، ماموران به محل حادثه رفتند. مرد جوان تهدید کرد اگر کسی وارد ساختمان شود، همه را می‌کشد. دقایقی بعد پدر خانواده در حالی که مجروح بود از خانه بیرون آمد. مرد میانسال به ماموران گفت: دامادم پس از ورود به خانه مان، دخترم، پسر و خاله دخترم را که مهمان ما بود، گروگان گرفته است. پلیس وارد مذاکره با مرد گروگانگیر شد اما او حرف از انتقام می‌زد. ساعتی بعد مرد جوان روی پشت بام آمد و قصد داشت جلوی چشم پلیس خودکشی کند که ماموران جلوی او را گرفته و از این کار منصرفش کردند. با دستگیری داماد خشمگین، ماموران وارد ساختمان شده و با جسد دو زن و یک پسر نوجوان روبه‌رو شدند. قاتل در بازجویی‌ها گفت: یک ماه بود همسرم از خانه قهر کرده و به خانه پدرش رفته بود. هرچه تماس می‌گرفتم حاضر به برگشت نبود تا این که درخواست طلاق و نفقه کرد، من هم عصبانی شدم و با یک تفنگ شکاری به خانه شان رفتم تا او را به زندگی برگردانم. بحث ما بالا گرفت و او حاضر به برگشت نشد من هم او، خاله و برادرش را با شلیک گلوله کشتم و پدرش را هم زدم که زنده ماند.

جنایت خانوادگی دختر جوان و ۲ دوستش



آخرین جنایت هولناک امسال در محله ابوذر تهران رخ داد. در این جنایت دختر جوان همراه دو پسر در تلخ‌ترین جنایت خانوادگی سال، مادر، خواهر و شوهر مادرش را به قتل رسانده و جسد خواهرش را در بشکه اسید ذوب کردند. اواسط اسفند امسال ماموران پلیس تهران با تماس مرد جوانی، در جریان وقوع جنایت خانوادگی در محله ابوذر قرار گرفتند. با حضور ماموران در صحنه جنایت، ابتدا جسد زن میانسال و همسرش در حمام خانه کشف و در ادامه از داخل یک گالن بزرگ اسید بقایای جسد دختر خانواده کشف شد. با تحقیقات پلیس، ردپای دختر دیگر خانواده به نام تینا به دست آمد. ماموران با تحت نظر گرفتن دختر مقتول، او را همراه دو پسر جوان بازداشت کردند. در تحقیقات اولیه یکی از پسرها به قتل اعتراف کرد و گفت دختر مقتول و دوستش بی‌تقصیر هستند.

پسر جوان به نام بهنام در تشریح جنایت گفت: قصد داشتیم از خانه مادر تینا سرقت کنیم اما او مخالف بود. من و رضا دوست تینا نقشه کشیدیم. آن روز تینا و رضا با غذای مسموم به خانه مادرش رفتند، من هم به آنجا رفتم اما شوهر مادر تینا از من خوشش نمی‌آمد.

ابتدا خواهر نوجوان او را مسموم و بی‌هوش کردیم اما هنوز نفس می‌کشید، به همین دلیل به اتاقش رفتم و با سیم شارژر خفه‌اش کردم. آن شب نشد که فرونش و

شوهر او را بکشیم. صبح به خانه آنها رفتم و با یک گلدان کریستال ابتدا شوهر فرونش را با چند ضربه به سرش کشتم و بعد هم خود او را به قتل رساندم. حمل اجساد از طبقه پنجم خیلی سخت بود، برای همین اسید گرفتم تا بتوانم اجساد را از بین ببرم. وقتی جسد خواهر تینا را درون

اسید انداختم، اسید روی خودم هم ریخت. من هر روز یخ و کافور به محل جنایت می‌بردم تا اجساد بو نگیرند، ولی نمی‌دانم چرا لو رفتیم و راز جنایت برملا شد. در این مدت با پول‌های سرقتی، هر روز آپارتمان مبله اجاره می‌کردیم و فراری بودیم.



در هولناک‌ترین جنایت سال، دختر جوان با همدستی دو پسر، نقشه قتل مادر خواهر و پدرخوانده‌اش را اجرا کرد. او و همدستانش بعد از جنایت، جسد دختر کوچک خانواده را در در بشکه اسید انداختند



جدایی به خاطر شغل نامتعارف

مرد جوان وقتی همسرش حاضر نشد مربیگری رقص را کنار بگذارد، راهی دادگاه خانواده تهران شد و درخواست طلاق داد. این مرد درباره ماجرای زندگی‌اش به قاضی دادگاه خانواده گفت: سه سالی می‌شود با هانیه ازدواج کرده‌ام. ولی این زن باعث خجالت من می‌شود. او مربی کلاس رقص است. در صورتی که پیش از ازدواج به من گفته بود مربی ورزش است. من هم حرف‌هایش را باور کردم. ولی بعد از ازدواج بود که متوجه شدم هانیه مربی رقص است و از صبح تا شب رقص‌های مختلف را آموزش می‌دهد. من شغل او را دوست ندارم و از این که به کسی بگویم همسرم یک مربی رقص است خجالت می‌کشم. فرهنگ و رسم و رسوم خانوادگی ما جوری نیست که این موضوع را بپذیرد. شغل خاص و نامتعارف همسرم برای من غیرقابل تحمل است. به خصوص این که او هر از گاهی نیز با هم گروهی‌هایش به جشن‌های مختلف می‌روند و می‌رقصند. او حاضر نیست رقصیدن را کنار بگذارد و به حرف‌های من هیچ اهمیتی نمی‌دهد، به همین دلیل تصمیم گرفتم درخواست طلاق بدهم. چون دیگر نمی‌خواهم در کنار چنین زنی زندگی کنم.

طلاق به دلیل چشم نگفتن!

زن جوان که دوست داشت از همسرش چشم بشنود، وقتی به خواسته‌اش نرسید راهی دادگاه خانواده شد و دادخواست طلاق داد. زن جوان وقتی روبه‌روی قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: آقای قاضی، شوهرم مثل مردهای دیگر نیست. ذره‌ای به من احترام نمی‌گذارد. با من خوب برخورد نمی‌کند و جلوی بقیه رفتار مناسبی با من ندارد. هرکاری به او می‌گویم انجام نمی‌دهد و به حرفم گوش نمی‌کند. آرزو به دلم مانده که شوهرم برای یک بار هم که شده در جمع به من بگوید چشم. وقتی مردان دیگر را می‌بینم که جلوی دیگران با همسرشان بطور رفتار می‌کنند، واقعا دلم می‌گیرد. نمی‌گویم من دستور بدهم و او اجرا کند، ولی حداقل در جمع کمی برایم ارزش قائل شود. من هم از این رفتارهایش خسته شده و تصمیم به جدایی گرفته‌ام.